

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و برزنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگرفته از : د ساکر The Saker – ۳ اپریل ۲۰۲۲\*  
نویسنده: سرگئی گلزیف  
برگردان: سایت ۱۰ مهر  
۱۷ اپریل ۲۰۲۲

## چنین رویدادهائی فقط قرنی یکبار اتفاق می افتد (۲)



In this file photo, Feb. 18, 2004, presidential candidate Sergey Glaziev speaks at a Russian TV channel 1 studio in Moscow. (AP Photo/Sergey Ponomarev, File)

به تعبیر [اریش] رمارک، می توان گفت که بالاخره تغییراتی در جبهه غرب رخ داده است. اما چه نشانه‌هایی می بینید که این سیستم قدرتمند جهانی بزودی به گذشته تبدیل خواهد شد؟

بعد از این که امریکائی‌ها ابتداء نخبای ارزی ونزونلا را تصاحب کردند و به مخالفان تحویل دادند، سپس نخبای ارزی افغانستان، قبل از آن ایران و حالا روسیه، کاملاً مشخص شد که دالر دیگر واحد پول جهانی نیست. به تبعیت از امریکائی‌ها، اروپائی‌ها نیز مرتکب این حماقت شدند – یورو و پوند دیگر ارزهای جهانی نیستند. بنابراین، نظام پولی و مالی قدیمی آخرین روزهای خود را می گذراند. پس از بازگرداندن دالرای امریکائی که هیچ کس به آن نیاز ندارد از کشورهای آسیائی به امریکا، فروپاشی نظام پولی و مالی جهان مبتنی بر دالر و یورو اجتناب ناپذیر است. کشورهای پیشرو به ارزهای ملی روی می آورند و یورو و دالر دیگر نمی توانند نخبای ارزی باشند.

با از بین رفتن هژمونی دالر، جهان پس از انحصار دالر را چگونه می بینید؟

ما در حال حاضر روی پروژه‌های برای یک معاهده بین‌المللی به‌منظور معرفی ارز تسویه حساب جهانی جدید متصل به پول ملی کشورهای شرکت‌کننده و مبادله کالاهانی که ارزش‌های واقعی را تعیین می‌کنند، کار می‌کنیم. ما به بانک‌های امریکائی و اروپائی نیاز خواهیم داشت. یک سیستم پرداخت جدید مبتنی بر فناوری‌های دیجیتال مدرن با بلاک چین در حال توسعه است که در آن بانک‌ها اهمیت خود را از دست می‌دهند. سرمایه‌داری کلاسیک مبتنی بر بانک‌های خصوصی در حال محو شدن است. حقوق بین‌الملل در حال بازسازی است. همه روابط بین‌المللی کلیدی، از جمله انتشار گردش ارز جهانی، بر اساس توافقات شروع به شکل‌گیری می‌کند. در عین حال، اهمیت حاکمیت ملی در حال بازیابی است، زیرا کشورهای مستقل در حال رسیدن به توافق هستند. اساس همکاری‌های اقتصادی جهانی سرمایه‌گذاری مشترک به‌منظور بهبود رفاه مردم است. آزادسازی تجارت دیگر به‌نوعی اولویت نیست، اولویت‌های ملی رعایت می‌شود، هر کشوری که لازم بدانند برای حفاظت از بازار داخلی و فضای اقتصادی خود چنین سیستمی را حمایت و ایجاد می‌کند. یعنی دوران جهانی شدن لیبرال به پایان رسیده است. در برابر چشمان ما، یک ساختار اقتصادی جهانی جدید در حال شکل‌گیری است - ساختاری یکپارچه، که در آن برخی از دولت‌ها و بانک‌های خصوصی انحصار خصوصی خود را در زمینه پول، استفاده از نیروی نظامی و غیره از دست می‌دهند. دوران جهانی شدن لیبرال به پایان رسیده است.

**"سناریوی سوم فاجعه بار است. نابودی بشریت"**

**چرا کتابتان را "آخرین جنگ جهانی" نامیدید؟ چه چیزی به شما این امید را می‌دهد که این جنگ جهانی واقعاً آخرین جنگ است؟**

من این جنگ جهانی را به این دلیل آخرین جنگ نامیدم، زیرا می‌بینیم که چندین سناریو برای خروج از بحران امروز وجود دارد. سناریوی اول که قبلاً در مورد آن صحبت کردم، آرام و موفق است. این شامل غلبه بر انحصار ایالات متحده است. برای انجام این کار در بخش مالی، باید دلار را کنار گذاشت. برای غلبه بر انحصار در حوزه اطلاعاتی و شناختی، لازم است فضای اطلاعاتی خود را از فضای امریکائی جدا کرده و به فناوری اطلاعات خودمان روی بیاوریم. در حالی که جهان غرب در حال فروپاشی است، کشورهای نظم نوین اقتصادی جهانی با ایجاد خطوط بازتولید اقتصاد خود، اما بدون دلار امریکا و یورو و تکیه بر فناوری اطلاعات خود برای مدیریت پول، نرخ بالای توسعه اقتصادی را تضمین می‌کنند.

سناریوی دوم توسعه احتمالی رویدادها مشابه سناریوی است که هیتلر می‌خواست در دوره تغییر ساختارهای اقتصادی قبلی جهان تحقق بخشد. این تلاشی است برای ایجاد یک حکومت جهانی با ایدئولوژی فوق بشری. اگر هیتلر ملت المان را آبرانسان تصور می‌کرد، ایدئولوژیست‌های کنونی سلطه بر جهان، گذار به یک دولت پسانسان‌گرایی را بر بشریت تحمیل می‌کنند. خلاف پسا اومانیزم غرب، کشورهای اصلی نظم اقتصادی جدید جهانی با ایدئولوژی سوسیالیستی، البته با احترام به منافع خصوصی، حمایت از مالکیت خصوصی و استفاده از مکانیزم‌های بازار، مشخص می‌شوند. در چین، هند، جاپان و کوریا، ایدئولوژی سوسیالیستی - یا بهتر است بگوییم، ترکیبی از ایدئولوژی سوسیالیستی، منافع ملی و رقابت بازار غالب است. این ترکیب است که اساساً نخبگان یک قدرت سیاسی جدید را تشکیل می‌دهد که بر توسعه اقتصادی و رشد و رفاه ملت‌ها متمرکز است.

در مورد سیاستمداران، روشنفکران و تاجران غربی متفاوت است. آنچه امروز می‌بینیم تلاشی است برای شکل دادن تصویری خاص از نظم نوین جهانی با یک دولت جهانی در رأس آن، جایی که مردم به یک اردوگاه کار اجباری

الکترونیک رانده می‌شوند. مثال محدودیت‌ها در طول همه‌گیری کووید ۱۹ نشان می‌دهد که چگونه این اتفاق افتاد: به همه افراد برچسب داده می‌شود، دسترسی به کالاهای عمومی از طریق کدهای QR - (۳) تنظیم می‌شود، همه مجبور می‌شوند در چارچوب معینی حرکت کنند و به هر حال، در سناریوی بنیاد راکفلر در سال ۲۰۰۹، همه‌گیری و در واقع همه چیزهایی که در ارتباط با آن اتفاق می‌افتد به طرز شگفت‌انگیزی به‌طور مجزا دسته‌بندی شده بود - آنها در واقع آینده را پیش‌بینی کردند. این سناریو Lock Step ، یعنی "حرکت در آرایش تشکیلاتی" نام داشت و دنیای غرب از آن پیروی کرد. آنها با قربانی کردن ارزش‌های دموکراتیک خود، سعی می‌کنند مردم را مجبور به اطاعت از دستورات کنند.

اما، باید بگویم، دونالد ترمپ بشدت در این برنامه‌ها دخالت کرد، زیرا او امضای توافق‌نامه‌هایی را در زمینه مشارکت‌های ترانس آتلانتیک و ترانس پاسیفیک متوقف کرد، جایی که همه کشورهای شرکت‌کننده در این توافق‌نامه‌ها و در گیر این معاملات، حاکمیت ملی خود را در هرگونه اختلافات با تجارت‌های بزرگ قربانی کردند و باید درک کنید که امروزه هر شرکت فراملی می‌تواند به‌عنوان یک سرمایه‌گذار خارجی از جمله در ایالات متحده عمل کند. طبق این قراردادها، زمانی که سرمایه خارجی در حال تجارت است، در اختلاف با دولت ملی، نوعی دادگاه داوری بین‌المللی تشکیل می‌شود، که مشخص نیست چگونه و توسط چه کسی تنظیم شده است و این قضات غیرمنتخب که در واقع توسط شرکت‌های بزرگ بین‌المللی منصوب شده‌اند، این اختلافات را حل و فصل خواهند کرد. در حقیقت، نکته اساسی این جاست که دولت تمام حاکمیت خود را در تنظیم روابط با مشاغل بزرگ از دست می‌داد. با این حال، ترمپ این توافق را متوقف کرد - ایالات متحده هرگز آن را امضاء نکرد. بدین ترتیب روند تشکیل حکومت جهانی متوقف شد. این جایگزین دوم است و اکنون به دلیل فروپاشی ایده جهانی شدن و کنار گذاشتن تدریجی محدودیت‌های "همه‌گیری" در بحران است.

باید درک کرد که گزینه حکومت جهانی با روسیه مستقل، با استقلال و نقش ما در جهان ناسازگار است. در چارچوب سناریوی جهانی‌گرایی، فدراسیون روسیه به‌عنوان سرزمینی در نظر گرفته می‌شود که برای استثمار شرکت‌های فراملیتی غربی در نظر گرفته شده است. "مردم بومی" باید در خدمت منافع آنها باشند. در چنین سناریوی، روسیه به‌عنوان یک نهاد مستقل ناپدید می‌شود، درست مانند چین. اتفاقاً، دولت جهانی غرب ممکن است در آینده برخی از الیگارشی‌های ما را در نسخه خود بگنجانند، اما فقط در نقش‌های درجه دوم و سوم. سناریوی سوم فاجعه‌بار است. نابودی بشریت....

### همان آخرالزمانی که همه از آن صحبت می‌کنند؟

خوب، همه نه... اما البته همه می‌ترسند. به هر حال، در مورد آزمایشگاه‌های بیولوژیک امریکائی که مشغول سنتز ویروس‌های خطرناک هستند، در کتاب دیگر من که کمی بعد منتشر شد ذکر کرده‌ام: "طاعون قرن بیست و یکم: چگونه از فاجعه جلوگیری کنیم و بر بحران غلبه کنیم؟"

به یاد دارم در سال ۱۹۹۶، زمانی که می‌بایستی در شورای امنیت سازمان ملل کار می‌کردم، توسعه مفهوم امنیت بیولوژیک ملی را پیشنهاد کردم. زیرا حتی در آن زمان، تقریباً ۳۰ سال پیش، ژنتیک علمی به اندازه کافی توسعه یافته بود که بتواند سنتز ویروس‌هایی را به‌دست آورد که علیه افرادی از یک نژاد خاص یا یک جنسیت خاص و یک سن خاص عمل نمایند. این برای مدت طولانی امکان‌پذیر بوده است. می‌توان ویروسی ساخت که فقط علیه سفیدپوستان عمل کند، یا به عکس، فقط علیه سیاهپوستان، یا فقط مردان یا تنها علیه زنان. اکنون امریکائی‌ها فراتر رفته‌اند - می‌بینید که،

داده‌هایی که وزارت دفاع ما قبلاً متوجه شده بود، روز قبل اعلام شد که آزمایشگاه‌های بیولوژیک امریکائی در حال توسعه و ویروس‌هایی هستند که اسلاوها را هدف قرار می‌دهند. ظاهراً امروزه می‌توان ویروسی را علیه قومیتی که کد ژنتیکی خاص خود را دارد، ساخت.

آنچه امروز در اوکراین اتفاق می‌افتد، پژواک رنج نخبگان در قدرت ایالات متحده است که نمی‌توانند با این واقعیت کنار بیایند که دیگر رهبر جهان نخواهند بود. این برای همه روشن می‌شود - حداقل برای کسانی که به‌خاطر منافع خود با امریکائی‌ها مرتبط نیستند و تحت تأثیر شناختی آنها نمی‌باشند.

من برای شما یک مثال می‌زنم. زمانی که امریکا در سال ۲۰۱۴ روسیه را تحریم کرد، از همکاران چینی‌ام پرسیدم: "به‌نظر شما امریکائی‌ها می‌توانند تحریم‌هایی را در مورد چین اعمال کنند؟" آنها مطمئن بودند که نمی‌توانند. آنها گفتند که غیرممکن است، زیرا ایالات متحده به همان شدت به چین وابسته است که چین به ایالات متحده وابسته است. یعنی امریکا برای خودش گران‌تر می‌شود. دو سال گذشت و ترمپ جنگ تجاری را علیه چین به‌راه انداخت. و بیجینگ اکنون فهمیده است که امریکا دشمنی است که معجزه اقتصادی چین را به‌هر وسیله‌ای که لازم باشد غرق خواهد کرد. پیش از آن، استدلال‌های من برای همکاران چینی‌ام چندان قانع‌کننده نبود، همان‌طور که کتاب من که شما نام بردید تأثیر زیادی بر نخبگان سیاسی و اقتصادی ما نداشت. استدلال‌های من رد شد. هر چند سال‌هاست که می‌گوئیم دالر را باید رد کرد. ذخایر ارزی باید از ابزارهای دلری حذف می‌شد، از یورو به طلا، باید به سیستم پولی و مالی خودمان تغییر می‌یافت، تسویه حساب‌های خودمان را با شرکایمان با ارزهای ملی توسعه می‌دادیم. ما همه اینها را از دهه ۲۰۰۰ ارائه کرده‌ایم، زمانی که از قبل مشخص بود توسعه اقتصادی جهان به چه چیزی منجر می‌شود. و حالا بالاخره همه نور را دیدند.

**"امریکائی‌ها اوکراینی‌ها را زامبی کردند و ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار نفر را به ماشین جنگی تبدیل کردند که بدون هیچ فکری کار می‌کند"**

**با قضاوت بر اساس زوزه‌های دلخراشی که از اردوگاه لیبرال‌ها و همچنین رویدادهای اوکراین می‌آید، هنوز همه نور را ندیده‌اند.**

بله، ما با این واقعیت روبه‌رو هستیم که امریکائی‌ها در ۸ سال توانستند مردم اوکراین را چنان فریب دهند که مردمی که به اصطلاح نیروهای مسلح اوکراین، در برابر ارتش روسیه، مقاومت می‌کنند، خیلی ساده زامبی شده به‌نظر می‌رسند. آنها مانند عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی دستکاری می‌شوند. این زلنسکی نیست که ارتش اوکراین، حتی وزارت دفاع اوکراین و ستاد کل ارتش اوکراین را فرماندهی می‌کند - بلکه پنتاگون است. از نقطه نظر مبارزه "تا آخرین سرباز اوکراینی"، بسیار مؤثر فرمان می‌دهد، زیرا این بچه‌های زامبی تسلیم نمی‌شوند. اما آنها در یک وضعیت کاملاً ناامیدکننده هستند. همه کارشناسان قبلاً اذعان کرده‌اند که روسیه در عملیات ویژه نظامی پیروز شد و اوکراین هیچ شانس برای مقاومت ندارد. که تمامی زیرساخت‌های نظامی ویران شده است... نیروهای مسلح اوکراین تنها می‌توانند با تسلیم شدن تلفات انسانی را به حداقل برسانند. با این حال، افسران اوکراینی (و البته، به‌ویژه، ملی‌گرایان) مانند زامبی‌هایی عمل می‌کنند که از بیرون کنترل می‌شوند - آنها از دستورالعمل‌های پنتاگون پیروی می‌کنند که به کمپیوترهای شخصی و تبلت‌های ویژه آنها می‌رسد.

علاوه بر این، امریکائی‌ها در نیروهای مسلح اوکراین، ماریونت‌های خود را فرماندهی می‌کنند و آنها را در واحدهای مربوطه تقسیم می‌کنند. به‌هر واحد یک شماره اختصاص داده می‌شود و هر روز به‌هر شماره "هوش نظامی" مصنوعی

همراه با وظایف ارسال می‌گردد. واقعاً بین ۲۰۰-۱۵۰ هزار نفر را تبدیل به ماشین جنگی کرده‌اند که بدون فکر کار می‌کند و فقط کورکورانه تمام دستورات آنها را اجراء می‌کند. آنها به مدت ۸ سال به این نتیجه رسیده‌اند که بخش قابل توجهی از جوانان اوکراین را نهنها مجبور به ایستادگی در برابر روسیه کرده‌اند، بلکه با شست و شوی مغزی، آنها را به ابزار ضعیف خود مبدل ساخته‌اند. نه فقط خوراک دم توپ، بلکه خوراک دم توپ کنترل شده.

آنها با قرار گرفتن در یک وضعیت کاملاً ناامیدکننده، محاصره شده، محروم از هرگونه تدارکات، همچنان به جنگ بی‌معنی ادامه می‌دهند، خود را به مرگ محکوم می‌کنند و غیرنظامیان اطراف را با خود به گور می‌کشاند. این نمونه بارز نحوه عملکرد فناوری مدرن امریکائی است. ما باید درک کنیم که در مقابل ما، نیروی بسیار قدرتمندی داریم. می‌دانید، قبل از [جنگ]، ما از کارشناسان و سیاستمداران روسی شنیده‌ایم که خود اوکراینی‌ها از نظر اقتصادی در مضیقه قرار می‌گیرند و سپس به سمت ما می‌خزند و به‌طور کلی اوکراین بدون ما کجا خواهد رفت؟ بالاخره بدون منابع و همکاری ما نمی‌تواند بازتولید اقتصاد را تضمین کند. در واقع، همانطور که برای همکاران اوکراینی خود توضیح دادیم، اوکراین وارد یک فاجعه اقتصادی شده است. جمهوری اوکراین به همراه مولداوی به فقیرترین دولت اروپا تبدیل شده است. با توجه به قطع روابط اوکراین با روسیه، ضررهای آن بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار است. با این وجود، این امر مانع از آن نشده است تا ستراتیژیست‌ها و مربیان سیاسی امریکائی و انگلیس یک ارتش ۲۰۰ هزار نفری از اراذل و اوباش و قاتلانی را تشکیل ندهند که واقعیت را کاملاً ناکافی تصور می‌کنند و ابزار مطیع امریکا می‌باشند.

### **آیا به همین اندازه ماریونت‌های مطیع امریکائی در روسیه وجود ندارند؟ آیا فقط اوکراینی‌ها زامبی شده‌اند؟**

بله، و در اینجا باید توجه داشت که عملاً همین اتفاق در مورد بانک مرکزی می‌افتد، اما فقط در زمینه‌ها و مسائل دیگر.

### **قبل از این که به بانک مرکزی بپردازیم، اجازه دهید توضیح بدهم. گفتید در حال کار روی معرفی ارز جدید هستید و در چه قالبی و با چه تیمی؟**

ما مدت‌هاست که به‌عنوان گروهی از پژوهشگران این کار را انجام می‌دهیم. ۱۰ سال پیش، در مجمع اقتصادی آستانه، گزارشی "به‌سوی رشد پایدار از طریق نظم اقتصادی عادلانه جهانی" را همراه با پروژه‌ای برای گذار به یک سیستم مالی و پولی جدید جهانی ارائه کردیم که در آن اصلاح سیستم صندوق بین‌المللی پول را بر اساس به اصطلاح حق برداشت ویژه و بر اساس یک سیستم اصلاح شده صندوق بین‌المللی پول - به‌منظور ایجاد یک ارز حسابداری در سراسر جهان پیشنهاد کردیم. به‌هر حال، این ایده در آن زمان علاقه زیادی را برانگیخت: پروژه ما به‌عنوان بهترین پروژه اقتصادی بین‌المللی شناخته شد. اما از نظر عملی، هیچ یک از دولت‌هایی که از سوی مقامات رسمی پولی، نمایندگی می‌شدند، علاقه‌ای به این پروژه نشان ندادند. هرچند از سوی نورسلطان نظر‌بایف مطالبی منتشر شد که ارز جدیدی را پیشنهاد می‌کرد، اگر درست یادم باشد، آلتین را پیشنهاد داد.

### **آلتین؟ این جالب است.**

بله، مقاله او در این زمینه حتی در ایزوستیا هم انتشار یافت. اما موضوع به مذاکره و تصمیمات سیاسی نرسید و تا به امروز می‌توان گفت بیشتر یک پیشنهاد کارشناسانه است. اما مطمئن هستم که شرایط فعلی ما را مجبور خواهد کرد تا ابزارهای پردازش پرداخت را بسیار سریع ایجاد کنیم، زیرا استفاده از دالر عملاً غیرممکن خواهد بود و روبل به دلیل سیاست ناکارآمد بانک مرکزی که در واقع، به‌نفع دلالات بین‌المللی عمل می‌کند، نمی‌تواند پایداری پیدا کند.

به‌طور عینی، روبل می‌تواند به همراه یوان و روپیه به یک ارز ذخیره تبدیل شود. انتقال به یک سیستم چند ارزی مبتنی بر ارزهای ملی امکان‌پذیر است. اما ما هنوز برای تشکیل و تعیین قیمت، به معادل نیاز داریم... اکنون ما روی مفهوم فضای مبادله اتحادیه اقتصادی اوراسیا کار می‌کنیم، جایی که یکی از وظایف آن شکل‌گیری معیارهای قیمت‌گذاری جدید است. یعنی اگر بخواهیم قیمت فلزات نه در لندن، بلکه در اینجا در روسیه، درست مانند قیمت نفت شکل بگیرد، این به‌معنای ظهور ارز دیگری است، به‌خصوص اگر بخواهیم نه‌تنها در اتحادیه اقتصادی اوراسیا، بلکه در اوراسیا و به‌معنای گسترده‌تری، در مرکز نظم اقتصادی نوین جهانی، که شامل چین، هند، هندوچین، جاپان، کوریا و ایران می‌شود عمل کنیم. اینها کشورهای بزرگی هستند که همگی منافع ملی اساسی خود را دارند. پس از ماجراهای فعلی با مصادره ذخایر دالر [روسیه]، فکر می‌کنم هیچ کشوری نخواهد از ارز کشور دیگری به‌عنوان ذخیره استفاده کند. بنابراین یک ابزار جدید مورد نیاز است و از دیدگاه من، برای شروع، چنین ابزاری می‌تواند به‌نوعی ارز تسویه حساب مصنوعی تبدیل شود که به‌عنوان یک شاخص کل ساخته می‌شود.

### می‌توانید چند نمونه بیاورید؟ چی و چه چیزی و به چه شکلی؟

خب، فرض کنید، ECU (واحد ارز اروپا) - چنین تجربه‌ای در اتحادیه اروپا وجود داشت. ساختار آن مانند سبدی از ارزها بود. تمامی کشورهایی که در ایجاد ارز حسابداری جدید مشارکت می‌کنند باید حق حضور پول ملی خود در این سبد را داشته باشند و پول رایج به‌عنوان یک شاخص، به‌عنوان جزء میانگین موزون این ارزهای ملی شکل می‌گیرد. خوب، من فکر می‌کنم باید کالاها را هم به این سبد بیفزائیم: نه تنها طلا، بلکه نفت، فلزات، غلات و آب. نوعی مهار کالایی که طبق برآورد ما باید حدود ۲۰ کالا را شامل شود. آنها در واقع نسبت به قیمت جهانی شکل می‌گیرند و بنابراین باید در سبد تشکیل ارز حسابداری جدید وجود داشته باشند. این کار نیاز به یک معاهده بین‌المللی دارد، معاهده‌ای که قوانین گردش این ارز را مشخص می‌کند و سازمانی مانند صندوق بین‌المللی پول را شکل می‌دهد. به‌هر حال، ۱۵ سال پیش ما پیشنهاد اصلاح صندوق بین‌المللی پول را دادیم، اما اکنون آشکار است که یک سیستم مالی - پولی جدید باید بدون غرب ساخته شود. شاید روزی اروپا نیز به آن بپیوندد و امریکا نیز مجبور به پذیرش آن شود. اما تا اینجا مشخص است که ما باید بدون آنها مثلاً بر اساس سازمان همکاری‌های شانگهای بسازیم. اما اینها فقط تحولات کارشناسی است که در یک ماه آینده به مسئولان ارائه خواهیم کرد.

ادامه دارد